

# بنا

سال هشتم • شماره ۷۰

۱۶ صفحه • تیر ماه ۱۴۰۲

ماهنامه سیاسی

@anjomanalzahra

@anjoman\_islami\_alzahra

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)



## ولی منافقین دروغ می گویند!

از جنایت‌های منافقین در جمهوری اسلامی تا پاکسازی مقرران‌ها در آلبانی

« ص ۵ »

### سخن سردبیر

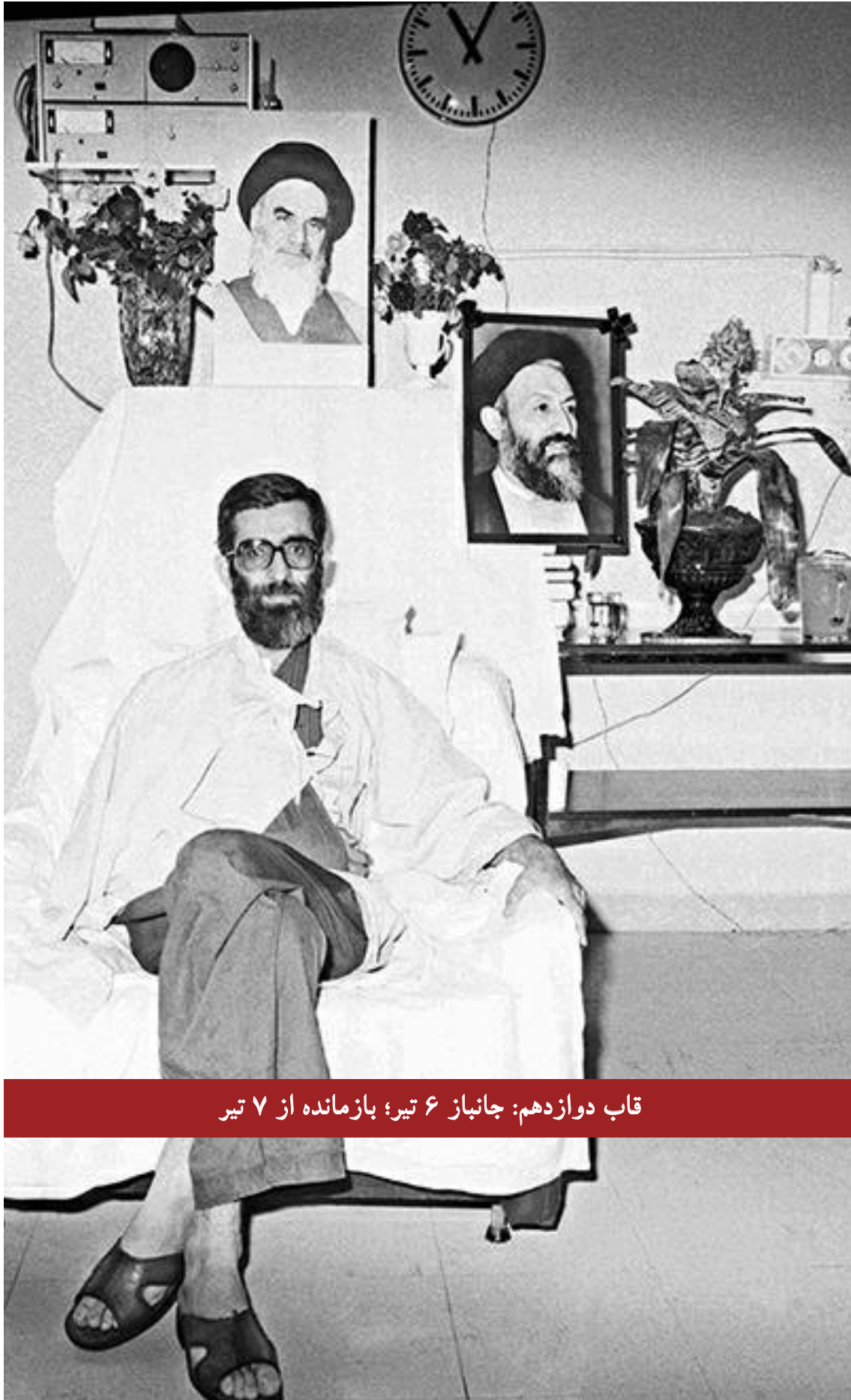
روسیاهی، دستاورد ۴ دهه مبارزه!

منشور حقوق بشر آمریکایی را که تورق بزیم، شعارهای زیبا که داعیه‌دار انسانیت و دادخواهی مظلومین هستند، در مقابل دیدگان ما رژه می‌روند. هرچقدر سعی کنیم این شعارها را با تصویری از تحقق آن‌ها همراه کنیم نمی‌شود. پرواضح است که ذهن ما تصویری از عملی شدن این شعارها را ندارد. از آزادی می‌گویند ولی کتاب وحی را می‌سوزانند و سکوت پیشه می‌کنند، از انسانیت سخن می‌گویند ولی می‌بینیم که انسان بی‌گناهی را دور از وطن به اسارت درمی‌آورند، دم از عدالت می‌زنند ولی در اکثر عملیات‌های منافقین و صهیونیست نقش پررنگی داشته‌اند. شعارهای آن‌ها همچون خود آن‌ها که کراوات‌زده و ادکلن‌زده‌اند، فقط زیباست ولی عمیقاً پوچ است. جهانی را دست انداخته‌اند تا اهداف ننگین خود را دنبال کنند. در مهد آزادی پسر هفده ساله با شلیک پلیس کشته می‌شود. خون این نوجوان به ناحق بر زمین ریخته می‌شود و فریاد اعتراض و خشونت علیه پلیس، جهان را فرامی‌گیرد؛ اما صدایی از رسانه‌های حامی جنبش ژینا در نمی‌آید. همان‌ها که در اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ لباس دروغ و بهتان بر پلیس پوشاندند و تا توانستند چوب لای چرخ جمهوری اسلامی گذاشتند؛ گویی اکنون مهر خاموشی بر دهان آن‌ها زده‌اند. نوجه‌های غرب که هزاران تحلیل در مورد اعتراضات ایران داشتند، چطور ممکن است تحلیلی در مورد اعتراضات فرانسه و برخورد پلیس با مردم نداشته باشند؟

دو واژه‌ی آزادی و حقوق بشر خیلی وقت است که به یک شوخی تلخ مبدل شده‌اند. آزادی آن هنگام به خاک سپرده شد که خون جوان بیرو خط ولایت را بر زمین ریختند و این عمل را کنش اجتماعی نامیدند نه قتل. آزادی زمانی پاکی خود را از دست داد که بر زبان شیطان‌صفتانی از جنس منافقین جاری شد و حمایت آنان را برای خود خرید. در ۱۸ تیرماه ۶۷ وقتی ویلیام راجرز، فرماندهی ناو وینسنس، به خاطر نابودی هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی از ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، مدال شجاعت دریافت کرد دقیقاً همان‌جا حقوق بشر را چال کردند.

نمی‌شود تیرماه باشد و از منافقین گفته نشود. شیاطینی که جنایت‌های آن‌ها محال است از ذهن یک ایرانی محو شود. از شهادت دو مرد پاک‌طینت، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله صدوقی، گرفته‌است تا غائله‌ی کوی دانشگاه رد پای این دیو‌صفتان به چشم می‌خورد. خدمات شهیدان بهشتی و صدوقی تا آنجا بود که دشمنان جمهوری اسلامی حضور این دو بزرگ‌مرد را تاب نیاوردند. در فتنه‌ی ۷۸ نیز منافقین بار دیگر زهر خود را به جمهوری اسلامی ریختند. دفتر تحکیم وحدت و نقش آن در ایستادن در راه ولایت فقیه از حقایق کمتر گفته شده و کمتر شنیده شده در هنگامه‌ی این غائله است. امروز منافقین پس از سال‌ها دست‌وپنجه نرم کردن با جمهوری اسلامی جز سرافکندگی دستاوردی نداشته‌اند؛ به گونه‌ای که حتی نزد غربی‌ها نیز روسپاده‌اند. جمهوری اسلامی در نزد دشمنان خود همچون غده‌ای سرطانی است که هرچقدر بیشتر پیشرفت کند، آن‌ها را بیشتر زمین‌گیر می‌کند. «وَ لَاتَهِنُوا وَ لَاتَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» آیه‌ی ۱۳۹، سوره‌ی آل عمران رقیه خادم‌نیا

**این شماره از بی‌تعارف با افتخار تقدیم می‌شود به: مردم شریف و عزیز شهرستان سردشت که با بی‌رحمی بر سر آن‌ها بمب شیمیایی ریخته شد و علی‌الخصوص قادر مولان‌پور که تمام خانواده‌ی خود را در این واقعه از دست داد.**



قاب دوازدهم: جانباز ۶ تیر؛ بازمانده از ۷ تیر

## همه بد الا موسیوها!

نگاهی به اعتراضات فرانسه و ایران به علاوه‌ی چکش انتقاد بر زاویه دید رسانه‌های بیگانه

● زهرا سعیدی - کارشناسی تاریخ



دردی را که بخواهی به زور به جان دیگری بیندازی، یک جایی به جان خود تو می‌افتد و دامن تو را می‌گیرد.

تلاش کردم در جمله‌ی بالا مثلی برای حال و روزی که این روزهای پاریس و مarse می‌دارند می‌گذرانند بیان کنم.

کمتر از یک سال قبل، آشوب‌هایی را در ایران شاهد بودیم که از ابتدای کار، یک پای ثابت دمیدن در آتش آن، موسیوهای فرانسوی بودند. از کمک‌های گاه و بی‌گاه مالی به عده‌ی قلیل آشوبگران ایرانی برای انگیزه‌دادن جهت ادامه‌ی خرابکاری‌ها و تلاش برای متهم کردن حکومت ایران به منزوی کردن مردم و سرکوب آنان؛ وصله‌هایی که نه تنها به حکومت جمهوری اسلامی نمی‌چسبید بلکه امروز کاملاً متوجه دولت و پلیس فرانسه به‌خصوص شخص رئیس‌جمهور معلوم‌الحال آن است.

بیش از یک دهه است که مسئله‌ی مهاجران فرانسه، بالأخص مهاجران مسلمان باعث شکاف اجتماعی در این کشور شده و اعتراضاتی را در پی داشته که در این اواخر بسیار بالا گرفته‌است. این اعتراضات با کشته‌شدن یک نوجوان اصالتاً الجزایری به شدت تند شد تا جایی که در مواردی از کنترل دولت فرانسه خارج شده و منجر به کشته‌شدن معترضان و دستگیری آنان به صورت گسترده شد. اتفاقاتی که باعث شد نحوه‌ی مواجهه‌ی متفاوتی با این حادثه را از مردمان هر جای دنیا شاهد باشیم. از گروهی که حق را به مردم

زبان آنان بر روی هر اتفاق خوب یا بد داخلی دراز است و حتی از جریان‌های مثبت کشور برداشت منفی می‌کنند؛ اما همین افراد هر اتفاقی در خارج از ایران برای دشمنان ما بیفتد، چه بسا که تا پیش از آن موضعی متفاوت داشتند، برداشتی مثبت به نفع دولت‌های دشمن دارند و همواره سعی می‌کنند منافع مخالفان را در رسانه تأمین کنند. این‌ها در تمام تاریخ حکومت‌های دنیا حضور داشته‌اند و به امید براندازی حکومت وقت، دست به این فعالیت‌ها می‌زدند که به اصطلاح به آنان دشمن داخلی گفته می‌شد؛ اما با توجه به فاصله‌ی نه چندان زیاد آشوب پاییز ۱۴۰۱ در ایران و اتفاقات حال حاضر فرانسه، عملکرد این گروه را در مواجهه با این دو اتفاق به‌ظاهر مشابه اما در دو کشور با رویکردهای متفاوت به وقوع پیوسته‌است، بسیار قابل توجه و عجیب است. ابتدا با نوع عینکی

معارض می‌دهد و حکومت فرانسه را متهم به سرکوب و جنایت می‌کند و گروهی که اظهار می‌کند اعمال حکومت درست و به‌جاست و مردم درحقیقت به آشوب مشغول هستند؛ این گروه دوم هر کاری را که دولت فرانسه در پی این اعتراضات مردمی به آن دست زد، حتی کشتن مردم را تطهیر می‌کند؛ دقیقاً کاری که در مواجهه با آشوب ۱۴۰۱ در ایران عکس آن را شاهد بودیم. اگر بخواهیم باز هم از گروه دوم بگوییم، معروفانند به استانداردهای دوگانه داشتن؛ البته اگر معنی استاندارد را خوب فهمیده باشند. اکثریت غالب این جمعیت را شبکه‌های فارسی‌زبان خارج‌نشین که قبض برق استودیوهای خود را هم از جیب دشمنان خاک ایران تأمین می‌کنند تشکیل می‌دهند. به‌علاوه‌ی افرادی از داخل که سال‌هاست با افکار این شبکه‌ها و این افراد قدکشیده‌اند؛



شبکه‌های اجتماعی گرفته که وقتی در ایران اتفاق افتاد، دائماً حکومت را به تاجر و محدودیت مردم متهم می‌کنند و حتی به خود اجازه‌ی دخالت‌های بیش از حد می‌دادند تا ممنوعیت فروش وسایل آتش‌بازی در جشن‌های همیشگی فرانسه.

یا در جایی دیگر وقتی که معترضین فرانسوی به آتش‌زدن اموال شخصی و دولتی در شهر می‌پردازند، اغتشاشگر و مجرم شناخته می‌شوند؛ اما همین امر که در ایران اتفاق بیافتد مبارزه‌ی مدنی خوانده می‌شود و حتی برای آن هشتگ خرابکاری شرافتمندانه می‌زنند. خشونت‌ی که در آشوب پاییز ۱۴۰۱ ایران و حال حاضر فرانسه شبیه به هم از مردم سر می‌زند، حالا برای یکی به خشم فروخورده و ناشی از سرکوب حکومت تلقی می‌شود و برای دیگری معنای اغتشاش و هرج‌ومرج به خود می‌گیرد.

چطور در نظر آن‌ها دو فرد با هدفی یکسان و اعمالی شبیه به هم در کشوری آشوبگر هستند و در کشوری دیگر مبارز و کنشگر اجتماعی؟! این دیگر چه معیاری در جامعه‌شناسی ذهن این افراد است؟! روی چه حسابی اندازه‌ی خط‌کش‌ها را به دلخواه و مقتضی انتفاعات خود تغییر می‌دهند؟! که این افراد با آن به حوادث پاییز ایران و به طیف نزاع‌های به وجود آمده در آن میان نگاه می‌کردند، به یک حکومت مستبد و زورگو برمی‌خوریم که صرفاً در حال کشتن جوانان بی‌گناه به خاطر حق طبیعی آن‌ها است و تمام هزینه‌ها را به غیر از بدنه‌ی خود وارد می‌کند. همچنین در مقابل این حکومت به تفسیر این گروه خودکامه و جنایتکار، مردمی داریم شجاع، دارای روحیه‌ی انقلابی‌گری و حتی توانایی شکل‌دهی انقلاب و به‌ثمررساندن آن؛ اما همین افراد با تفاسیر کج و بی‌اساس که از رابطه‌ی حکومت با مردم در ایران داشتند، در هنگام بحث پیرامون اعتراضات فرانسه چنان تغییر می‌کنند که گویی به شخص دیگری بدل شده‌اند. تا حدی که هیچ ارتباطی با آن‌هایی

که به اغتشاشات ایران، انقلاب می‌گفتند نداشتند.

عناصری از این گروه مانند بی‌بی‌سی و یا صدای آمریکا افراد حاضر در تجمعات اعتراضی فرانسه را ناچیز و همان جمعیت به اصطلاح قلیل را آشوبگر می‌نامند. مشخص است گفتمان حال حاضر این اذهان حکم می‌کند ابهت اروپایی که در فرانسه نیز به اوج خود می‌رسید، فرونریزد و افکار عمومی‌ای که تاکنون پیرامون جریان دموکراسی در فرانسه می‌گشت را بر جای خود باقی نگه‌دارد. در واقع با وجود تمام سرکوب‌ها و حق‌هایی که از مردم این کشور ضایع می‌شود، تلاش می‌کنند که پرچم آزادی را حتی به زور و ظاهر برای تمدن اروپایی بالا نگه دارند. این اعمال زور مصادیق جالبی در کشور فرانسه داشت؛ از فیلتر

که این افراد با آن به حوادث پاییز ایران و به طیف نزاع‌های به وجود آمده در آن میان نگاه می‌کردند، به یک حکومت مستبد و زورگو برمی‌خوریم که صرفاً در حال کشتن جوانان بی‌گناه به خاطر حق طبیعی آن‌ها است و تمام هزینه‌ها را به غیر از بدنه‌ی خود وارد می‌کند. همچنین در مقابل این حکومت به تفسیر این گروه خودکامه و جنایتکار، مردمی داریم شجاع، دارای روحیه‌ی انقلابی‌گری و حتی توانایی شکل‌دهی انقلاب و به‌ثمررساندن آن؛ اما همین افراد با تفاسیر کج و بی‌اساس که از رابطه‌ی حکومت با مردم در ایران داشتند، در هنگام بحث پیرامون اعتراضات فرانسه چنان تغییر می‌کنند که گویی به شخص دیگری بدل شده‌اند. تا حدی که هیچ ارتباطی با آن‌هایی



# ولی منافقین دروغ می‌گویند!

از جنایات‌های منافقین در جمهوری اسلامی تا پاکسازی مقر آن‌ها در آلبانی

● زهرا محمدی - کارشناسی زبان و ادبیات فارسی



را به عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب انتخاب کرد و به عنوان نخستین رئیس دیوان عالی کشور در جمهوری اسلامی فعالیت کرد. امام خمینی (ره) در اعلامیه‌ای به مناسبت شهادت آیت‌الله بهشتی و همراهان او می‌گویند: «بهشتی مظلوم زیست، مظلوم مرد و خار چشم دشمنان اسلام بود.»

از جمله جنایات دیگر آن‌ها، به شهادت رساندن ائمه‌ی جمعه‌ی چند شهر بود. یکی از این شهدا، آیت‌الله صدوقی، از فعالان مؤثر سیاسی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بود. ایشان در ۱۱ تیرماه سال ۱۳۶۱ پس از ادای نماز جمعه در شهر یزد، از طریق عملیات انتحاری توسط منافقین به

شیراز، اصفهان، قم، مازندران، اهواز، همدان، تبریز، کردستان و... توسط آن‌ها؛ بمب‌گذاری‌ها، به‌رگبارستن‌ها، استفاده از سلاح‌های سرد و گلوله؛ همه، بخشی از جنایات منافقین (سازمان مجاهدین خلق) را در برمی‌گیرد. **شهادت دو مرد خدا به دست منافقین**

شهادت آیت‌الله بهشتی هم در بمب‌گذاری‌ای به دست منافقین و در ۷ تیرماه سال ۱۳۶۰، هنگام سخنرانی در تالار حزب جمهوری اسلامی، به همراه ۷۲ تن دیگر، اتفاق افتاد. ایشان از روحانیون مؤثر در انقلاب اسلامی ایران بود؛ پس از انقلاب، امام خمینی (ره) او

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ؛ مثل ایشان مانند کسی است که آتشی بی‌فروزد و همین که روشن کند پیرامون او را، خدا روشنی آنان را ببرد و رها کند ایشان را در تاریکی‌ای که هیچ نبینند.» آیه‌ی ۱۷، سوره‌ی بقره

«منافقین» گروهکی تروریستی که از جنایات و خیانت‌های آن‌ها به ایران و ایرانی‌فروان شنیده‌ایم؛ ترورهای متعدد از سران کشور و مسئولین نظام تا مردم عادی و بی‌گناه؛ شهادت مردان، زنان و کودکانی بدون پیشینه‌ی سیاسی، در حرم امام‌رضا (ع)، در تهران،

خائن است.

منافقین در سال‌های اخیر در آلبانی مستقر بودند و حالا وزیر کشور آلبانی می‌گوید: «آن‌ها توافقات را نقض کرده‌اند.» می‌گویند: «از آلبانی به عنوان سکویی برای عملیات‌های خود استفاده می‌کنند.» درست است، روش همان است و آن‌ها همان افرادی هستند که از جنگ ایران و عراق و شرایط بحرانی و حساسی که هر ایرانی به فکر کشور و مردم خود است به عنوان سکویی برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند.

امروز اما گویی آلبانی هم خیلی چیزها را فهمیده‌است. پلیس آلبانی به مقر آن‌ها رفته و عده‌ای را بازداشت می‌کند، دستگاه‌هایی را ضبط می‌کند و نخست وزیر آن‌ها هم می‌گوید: «اگر مجاهدین خلق بخواهند با ایران بجنگند، باید خاک آن‌ها را ترک کنند.» چه شده‌است؟ چه بر سر حمایت‌های پیدا و پنهان آمریکا و اروپا از منافقین آمده‌است؟ انگار برای غرب هم دیگر تبدیل به مهره‌ای سوخته شده‌اند که نبودن آن بهتر از بودن آن است. حتی اگر غربی‌ها بخواهند خود را دلسوز مردم ایران نشان بدهند هم با حامی منافقین بودن، دست آن‌ها بر همگان رو می‌شود؛ حتی اگر نیاز به بهبود نسبی یا اصلاً ظاهری پشت آن‌ها بودن، همه‌چیز نقش بر آب می‌شود؛ به‌نظر می‌رسد فهمیده‌اند که از طریق آن‌ها دیگر هیچ سودی نخواهند برد.



از اعضای منافقین بود که او در مقطعی، زندانبان آن‌ها بوده و در اعدام‌های سیاسی، مشارکت داشته‌است.

### حتی برای غرب هم مهره‌ی سوخته‌اید!

سال‌هاست که خیانت‌های این گروه، بر ملت ما آشکار شده‌است و سال‌هاست که بر ایشان، نقابی روی چهره نمانده‌است. آن‌کس که در او حبی از وطن و مردم وطن خویش یافت نمی‌شود، دست خود را به سوی هرکجای دیگر هم که بلند کند، باز به بن‌بست خواهد خورد و آن‌کس که خیر او به وطن و مردم خویش نمی‌رسد، دیگری هم روزی خواهد فهمید که برای او نیز خیری نخواهد داشت؛ خواه آلبانی باشد، خواه بعضی‌های عراق. چطور باید توقع داشت کسانی که بویی از رحم و دلسوزی به ملت خود نبرده‌اند، نگران ملتی دیگر و پایبند به توافقاتی دیگر بشوند؟ خائن به وطن، همیشه و هر جای دیگر هم

شهادت رسیدند. آیت‌الله صدوقی با امام خمینی (ره) ارتباط ویژه‌ای داشتند و می‌گفتند: «نمی‌شد هفته‌ای بگذرد و دو، سه جلسه خدمت ایشان نباشیم.» بخشی از پیام تسلیت امام خمینی (ره) در شهادت ایشان: «...این جانب دوستی عزیز که بیش از سی سال با او آشنا و روحیات عظیم او را از نزدیک درک کردم، از دست دادم و اسلام، خدمتگزاری متعهد را و ایران، فقیه‌ی فداکار را و استان یزد، سرپرستی دانشمند را از دست داد. ...»

### دامی به نام اسارت

دشمنی‌ورزی‌های منافقین به ایران، محدود به سال ۶۰ و ۶۱ و این سال‌های آغازین انقلاب اسلامی نمی‌شود. اسارت آقای حمید نوری، از دام‌پراکنی‌های منافقین، با همان شیوه‌ی معروف خائنه‌ی آن‌ها است. حمید نوری، کارمند سابق قوه‌ی قضائیه، که از سال ۱۳۷۰ خود را بازنشسته کرده و شغل آزاد داشته‌است، در آبان سال ۱۳۹۸ به دعوت یکی از آشنایان و برای کمک به او، به استکهلم رفته و به محض ورود در فرودگاه، توسط پلیس سوئد بازداشت می‌شود؛ مجید نوری، فرزند او، می‌گوید: «پس از دستگیری، فراخوان می‌هند که هرکس از او شکایت دارد، بیاید.» علت این بازداشت که منجر به حبس ابد، بالاترین حکمی که قضاوت سوئد می‌توانستند در نظر بگیرند شد، ادعای عده‌ای



## مدال حقارت

جستاری بر حقوق بشر آمریکایی، دروغ‌ترین حقوق بشر

● نرگس علینقیان - کارشناسی جامعه‌شناسی

در جریان جنایت آمریکایی‌ها و حمله‌ی ناو جنگی آنان به هواپیمای مسافربری ایرانی نیز آنان نه‌تنها هیچ تأسفی نسبت به قتل ۲۹۸ انسان بی‌گناه نشان ندادند، بلکه به «ویلیام راجرز» فرماندهی ناو وینسنس مدال شجاعت نیز دادند. مدالی که نشان از عمق حقارت آمریکایی در رعایت حق انسان دارد. البته که از خوی وحشی و ضد انسانی چنین دولتی که آغشته با نظام کاپیتالیسم است و به ملت خود نیز رحم ندارد، توقعی نمی‌رود که در حق دیگر ملت‌های جهان، حقوق انسانی را رعایت کند.

سخن را با نقل قولی از مقام معظم

هیروشیما و ناکازاکی است که تا به امروز تأثیرات حمله‌ی اتمی بر روی کودکان متولدشده نمایان است. حمله به عراق و ابعاد جنایات آمریکایی‌ها، نمونه‌ای دیگر از اقدامات ضد بشری این کشور است. این کشور با اتهام وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و با ادعای آزادی عراق، سبب آواره‌شدن میلیون‌ها عراقی و تشکیل داعش شدند. داعشی که تا سال‌ها امنیت و آزادی را از مردم این دیار ربود، نمونه‌ای از دستپخت حقوق بشر آمریکایی است. از دیگر جنایات هولناک آمریکایی‌ها که نمونه‌ی آن را نمی‌توان جایی یافت، حمله به ویتنام

دهه‌ی شصت در خاطر تک‌تک ایرانی‌ها، بیانگر سال‌هایی است که نمی‌توان وقایع فجیع آن را از جنگ تا ترورها و خون‌های نابه‌حق ریخته‌شده، فراموش کرد. سال‌هایی پیوندخورده با غم که هر حادثه، اندوه این ملت را دو چندان می‌کرد؛ اما یکی از این اتفاقات تبدیل به واقعه‌ای شد که نمی‌توان میزان غم آن را توصیف کرد. ۱۲ تیر سال ۱۳۶۷ نمود واقعه‌ای دلخراش و ضد بشری است که نمی‌توان نه آن و نه عاملان آن را فراموش کرد. هنگامی که ناو جنگی وینسنس آمریکایی با بهانه‌ی واهی عدم شناسایی هواپیمای مسافربری، جان ۲۹۸ مسافر و خدمه‌ی آن را گرفت و بعد به زعم خود ادعا کردند که هواپیما را با جنگنده اشتباه گرفته‌اند!

این جنایت دلخراش تنها یکی از هزاران جنایت‌های ایالات متحده‌ی آمریکا است. کشوری با قدمت نه چندان طولانی که پایه‌های تأسیس آن نیز بر روی خون بومیان سرخ‌پوست ساخته‌شد. کشوری که در ظاهر با پوشش لیبرال-دموکراسی و حقوق بشر خود را داعیه‌دار حقوق انسان می‌نامد؛ اما در باطن شیطان‌صفت خود، نه‌تنها انسان‌ها را با نظام سرمایه‌داری به بند می‌کشد بلکه دیگر ملت‌ها نیز از خوی استعمارگری آنان آسایش ندارند.

شیطان بزرگ در حالی خود را مدعی حقوق بشر می‌داند که در کارنامه‌ی سیاه خود، حمله‌ی اتمی به ژاپن، عراق، افغانستان، ویتنام و... را دارد. درحالی‌که ایالات متحده چندین بار ایران را متهم به ساخت و استفاده از سلاح اتمی کرده‌است، خود پرچمدار استفاده از این نوع سلاح است. نمونه‌ی بارز آن، حمله‌ی اتمی به

در جریان جنایت آمریکایی‌ها و حمله‌ی ناو جنگی آنان به هواپیمای مسافربری ایرانی نیز آنان نه‌تنها هیچ تأسفی نسبت به قتل ۲۹۸ انسان بی‌گناه نشان ندادند، بلکه به «ویلیام راجرز» فرماندهی ناو وینسنس مدال شجاعت نیز دادند.

رهبری در توصیف حقوق بشر آمریکایی به پایان می‌برم: «آمریکایی‌ها می‌گویند «ما طرفدار حقوق بشریم!» ما می‌گوییم: اصلاً شما حقوق بشر را قبول ندارید. شما معتقد به حقوق کمپانی‌ها و سرمایه‌داران بزرگ آمریکایی هستید. شما معتقد به منافع نامشروع رژیم آمریکا در سراسر دنیا هستید.»

و قتل عام حدود ۴۰۰ غیر نظامی در روستای می‌لای بود. زمانی‌که تعدادی عکس از این جنایت منتشر شد، مقامات آمریکایی به دلیل فشار افکار عمومی به ناچار دادگاهی تشکیل دادند. دادگاهی که قاضی خودشان بودند و متهم هم خودشان! در نهایت هم با یک جمله‌ی مأمور بودیم و معذور نهایت و عمق حقوق بشر آمریکایی را نشان دادند.

## نقاب بختیار

مروری بر کودتای نقاب در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹

فاطمه پیروزیان - کارشناسی ادیان و عرفان

پس از پیروزی انقلاب به‌خصوص بعد از جنگ دفاع مقدس ایران اسلامی ما شاهد کودتاهای مختلف از سوی بیگانگان و دشمنان خارجی و داخلی بوده که با یاری خدا همه‌ی آن‌ها با شکست مواجه شده‌اند؛ اما از زمان پیروزی انقلاب تا شروع جنگ سه کودتای مهم را پشت سر گذاشته‌ایم که اغلب سازه‌ی دست پسمانده‌های پهلوی بودند. از بین این سه کودتا، کودتای نوژه یا نقاب مدنظر این نوشتار است. رهبری این کودتا به یکی از مقام‌داران پهلوی یعنی بختیار داده شده بود. واژه‌ی نقاب در اینجا، برگرفته از عبارت نجات قیام ایران بزرگ است. این کودتا در کمتر از ۱۸ ماه پس از پیروزی انقلاب اتفاق افتاد و همان‌طور که عرض شد یکی از سه کودتایی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از جنگ تحمیلی در ایران خنثی شد. این کودتا با نقشه‌ی آمریکا و توسط سه گروه به نام‌های لیبرال‌های محلی، افسران رانده‌شده‌ی نیروی هوایی شاهنشاهی و بر اساس روایتی از مجاهدین خلق قرار بود در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ انجام شود. نکته‌ی مهم قابل بحث اینکه با توجه به این موضوع که قرار بود این کودتا از پادگان نیروی هوایی شهید نوژه آغاز شود، نام آن به نوژه مشهور شد؛ اما بعدها به جهت حفظ عزت و کرامت شهید نوژه، نام آن به نقاب تغییر پیدا می‌کند.

اولین و مهم‌ترین هدف این کودتا به شهادت رساندن امام خمینی (ره) بود؛ زیرا با تحقق این هدف هم منافع بسیاری نصیب آن‌ها می‌شد و هم اهداف بعدی برای آن‌ها هموارتر می‌شد. هدف دوم کودتاجیان، براندازی جمهوری اسلامی و هدف سوم آن‌ها تضعیف یگان‌های عمده‌ی ارتش. اهداف دوم و سوم هرکدام به هدف قبلی خود وابسته بود. رهبری این کودتا به شاپور بختیار واگذاری شده بود. وی نخست‌وزیر فراری شاه

سابق و ساکن در فرانسه بود. بنا بود بعد از براندازی، شاه شود. نقشه‌های مختلفی برای آسان نمودن این عملیات کشیده شده بود. به عنوان مثال، چندی پیش از اجرای کودتا در شهرهای اطراف تهران کودتاهای کوچک انجام می‌دادند تا به قولی حواس ارتش را به خود مشغول کنند. طبق برنامه‌های قبلی قرار بر این بود که با ۳۰ فروند هواپیما، ۵۰۰۰ هزار بمب و موشک، ۵۰۰ نیروی نظامی و فنی و ۶۰ خلبان داخلی به مراکز حساس امنیتی و مسکونی که موجب کشته‌شدن ۵ میلیون نفر می‌شد حمله کنند.

برخی از کارشناسان کودتای نقاب، آن را کودتایی قدر مطلق می‌دانستند. از آن جهت که در هر صورت باعث منفعت آن‌ها خواهد شد؛ مانند یک بازی برد - برد. به عنوان نمونه اگر فقط هدف اول آن‌ها محقق می‌شد، باز هم منفعت کمی نصیب آن‌ها نمی‌شد؛ چون برداشته‌شدن امام خمینی (ره) از سر راه موفقیت بزرگی برای آن‌ها محسوب می‌شد. از منظر دیگر، حتی اگر به هیچ‌کدام از سه مقصود خود نمی‌رسیدند، باز هم بی‌منفعت نبودند. کم‌ترین دستاورد چنین کودتایی با همراهی ارتش، تضعیف ارتش و بی‌اعتماد شدن مردم به آن بود؛ چون سوءظن به ارتش خود عامل مهمی برای از هم‌پاشیدن ارتش است. این عملیات تقریباً بی‌نقص بود و اگر یکی از خلبان‌ها عملیات را گزارش نمی‌کرد، شاید ۹۰ درصد این کودتا عملی می‌شد. یکی از خلبان‌هایی که مسئول بمباران بوده، زمانی که متوجه می‌شود احتمال دارد ۵ میلیون آدم کشته‌شوند، مردد شده و بعد از مشورت با مادر خود، گزارش عملیات را به آیت‌الله خامنه‌ای می‌دهد. در نتیجه، کودتا توسط سپاه خنثی می‌شود. البته گزارشات دقیقی از خنثی‌شدن کودتا در دست نیست.

با توجه به دلایلی که ذکر شد، این کودتا

چه موفقیت‌آمیز و چه شکست‌خورده در تاریخ ثبت شده‌باشد، برای کودتاجیان سود داشت. یک دلیل آن، بی‌اعتمادی به ارتش بود؛ اما این اتفاق نیفتاد. بعد از دستگیری افراد کودتاجی، امام خمینی (ره) طی یک سخنرانی فرمودند: «نمی‌توان اشتباه چند افسر ارتش را به کل ارتش نسبت داد و ارتش هنوز برای کشور حائز اهمیت است.» با این سخنرانی تمام نقشه‌های دشمن نقش بر آب شد و اتفاقی افتاد که هرگز فکر آن را هم نمی‌کردند. از این کودتاها و حمله‌های متعدد به کشور اسلامی ما، ایران، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اهداف اصولی دشمن برانداختن جمهوری اسلامی با ایجاد بی‌اعتمادی بین دولت و ملت یا پراکندگی بین اقشار مختلف جامعه است. این به آن دلیل است که اعتماد، طناب محکمی است که روابط یک کشور را تحکیم می‌دهد و به حکومت اقتدار می‌بخشد. حتی در اغتشاشات و فتنه‌های مختلفی که در دهه‌ی اخیر رقم خورد، یک روش دشمن طراحی و مدیریت شلوغی‌ها و تظاهرات از طریق بی‌اعتماد کردن مردم به دولت به‌وسیله‌ی شبکه‌های مختلف بود. این حربه دشمن، مدیریت بحران را برای مسئولین سخت می‌کرد؛ چون اعتماد به دولت از سوی بعضی مردم کم شده بود و همین، اقتدار دولت را به خطر می‌انداخت. همان‌طور که رهبری می‌فرمایند: «مسئله‌ی احیای اعتماد مردم و امید مردم هم بسیار چیز مهمی است؛ چون اعتماد مردم بزرگ‌ترین سرمایه‌ی دولت است. مردم وقتی به شما اعتماد کردند و امید به شما داشتند، با شما راه می‌آیند و به شما کمک می‌کنند. این بزرگ‌ترین سرمایه است برای دولت که بتواند اعتماد مردم را جلب کند.»



# خلیج سرخ همیشه فارس

حمله‌ی ناوگان آمریکایی به هواپیمای جمهوری اسلامی در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷

● فاطمه خلیلی یگانه - کارشناسی تاریخ

چنین منطقه‌ی استراتژیکی با حضور پرنرنگی که دارد، منافع او در خطر می‌افتد. دولت ایران برای پیگیری حقوقی این حادثه به شورای سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری اپکائو شکایت کرد؛ اما این سازمان تنها یک بیانیه صادر کرد. سرانجام به علت ضعف جامعه‌ی بین‌المللی، دولت آمریکا فقط غرامتی پرداخت کرد که باز هم نتوانست لکه‌ی ننگ را بر تاریخ جنایات خود، پاک کند. امام خمینی (ره) نیز در ۱۳ تیر همین سال، در پیامی فرمودند: «انفجار هواپیمای مسافربری زنگ خطری است برای تمامی مسافرت‌های هوایی. باید با تمام وجود تلاش کنیم تا چنین صحنه‌های دردناکی پیش نیاید.» دولت آمریکا با چنین اقدامی توحش‌گونه، بار دیگر به همگان نشان داد که برای رسیدن به اهداف زیادی خواهانه‌ی خود، حقوق بشر یک شوخی بوده و حد و مرزی برای طمع‌کاری خود قائل نبوده و نیست.

به‌پایان‌رساندن چند سال حضور خود در یک منطقه‌ی جنگی بود. همچنین ویلیام راجرز به خاطر این خدمت برجسته از رئیس‌جمهور وقت آمریکا، بوش، جایزه‌ی تقدیر گرفت. ۵۲ روز صرف عملیات تجسس شد. ارتش، سپاه و هلال احمر با همکاری همیشگی نیروهای مردمی پیوسته برای پیدا کردن اجساد هموطنان و مسافران در آب‌های خلیج فارس می‌گشتند. بنا به نوشته‌های خبرگزاری‌ها، برخی پیکرها از شدت تورم در تابوت‌ها جا نمی‌شدند. برخی از آن‌ها هم به علت ترکیدگی و سوختن با تور از محیط دریا جمع می‌شد. گاه آنقدر درد این صحنه‌ها شدت داشت که عوامل پای کار، دست از کار می‌کشیدند. متأسفانه هنوز پیکر همهی این شهیدان، پیدا نشده‌است. آمریکا همیشه ترس قدرت و تسلط ایران را بر خلیج فارس داشت. دشمن معلوم‌الحال می‌دانست که ایران با داشتن

هواپیمای ایرباس در یکی از روزهای گرم تیرماه سال ۱۳۶۷، بر فراز آب‌های نیلگون خلیج همیشه فارس درآمد. ۲۹۱ مسافر و خدمه‌ای که این هواپیمای مسافربری در خود جای داده‌بود، درحالی‌که هرکدام در خیال وصال چشم انتظاران خود یا آینده خویش بودند، در یک چشم به هم زدن، زمین و آسمان برای آن‌ها یکی شد. یک سوت ممتد، در گوش ملت ایران در ۱۲ تیرماه سال ۱۳۶۷ پیچید.

ناو جنگی وینسنس آمریکا به حریم آب‌های ایران وارد شده‌بود، به دستور ناخدا ویلیام راجرز، در طی اقدامی بی‌محابا، هواپیمای بزرگ‌جثه‌ی ایرانی را مورد اصابت آتشی از جهنم خود، قرار می‌دهند. همهی آرزوهای آن ۶۶ کودک و زنان، مردان و اتباع هند، ایتالیا، پاکستان، امارات و یوگسلاوی سابق، که در آسمان ترور شدند، در ثانیه‌ای سوخت. خاکستر امید آن‌ها، چون گل پرپر بر روی مزار، پخش روی آب خلیج فارس شد. هواپیما پس از آن که، از صفحه‌ی رادار زمینی بندرعباس معدوم شد، به اعماق آب سقوط کرد. مقامات آمریکایی منفور در ساعات اولیه، این جرم بزرگ را گردن نگرفتند. اعلام داشتند که موشک خود را نه به هواپیمای مسافربری بلکه به یک فروند هواپیمای اف ۱۴ شلیک کرده‌اند. بدین صورت تا سال‌ها از پذیرفتن مسئولیت این جنایت وحشیانه، امتناع ورزیدند. آنچه قلب را در سینه فشرد، مدال گرفتن تمام سربازان آمریکایی ناو وینسنس به پاس



## آنکه نجات می‌دهد تو را!

تحلیلی بر آنچه در کوی دانشگاه رخ داده‌است، ناظر به تاریخ پرفراز و نشیب تحکیم به عنوان هدایتگر این اتفاق

● هدیه گیاه تازه - کارشناسی آمار و کاربردها



کم‌تجربگی، هیجان و آرمان‌گرایی صرف در امان نیست، چیزی نیست جز ولایت فقیه.

حداقل در تاریخ صد ساله‌ی دانشگاه در ایران، جنبش دانشجویی روزهای پرفراز و نشیبی را به خود دیده یا رقم زده‌است؛ اما تنها آن دسته از اقداماتی قابل دفاع است که منطبق بر مفهوم ولایت است و جز به منطبق شدن با این دستورات به چیز دیگری نیندیشیده‌است.

سازمان مجاهدین خلق به عنوان یکی از مثال‌های بارز این موضوع می‌تواند مثال خوبی برای واکاوی باشد. سازمان مجاهدین توسط سه دانشجوی به‌واقع دغدغه‌مند و آرمان‌خواه تأسیس شد. از نظر قوام تشکیلاتی نیز بی‌ربط نیست، اگر بگوییم کمتر تشکیلات دانشجویی در جهان با آن رقابت می‌کرد. توجه به جزئیات فراوان در تشکیلات‌سازی، آموزش‌های فشرده‌ی ایمان به راه، نه‌راسیدن از پرداخت هر هزینه‌ای حتی شکنجه‌شدن توسط ساواک و کشته‌شدن در راه آرمان‌های تشکیلات در کمتر تشکیلاتی تا این حد موفق پیاده شده‌است.

او در نهضت ملیشدن صنعت نفت، گواه خوبی بر این مدعا است. پس از انقلاب نیز سازمان‌دهی یکپارچه‌ی انجمن‌های اسلامی در قالب اتحادیه‌ی دفتر تحکیم وحدت تا به امروز نقش پررنگی در رخدادهای سیاسی داشته‌است.

تاریخ پرفراز و نشیب تحکیم و انشعاب تمام شاخه‌های متنوع دانشجویی از دل تحکیم وحدت نقش بدون کتمان دانشجویان را نشان می‌دهد و اثرگذاری جالب توجهی بر بدنه‌ی جامعه داشته‌است. بر خلاف آنچه تصور می‌شود، جنبش دانشجویی جایی برای جوگیری‌های جوانی و اقدامات هیجانی زودگذر نیست مشروط بر آنکه بر قیودی ثابت باشد و هیچ‌گاه تحت هیچ شرایطی از مهم‌ترین مرزبندی فاصله نگیرد. مهم‌ترین و شاید تنها قیدی که ضامن یک جنبش دانشجویی پرقوام و پراثر که دارای اثری پردوام برای تمام احاد جامعه است، خط‌کشی است که باید تمام اقدامات با آن سنجیده شود و هر اقدامی که منطبق بر آن نبود کنار گذاشته‌شود. آن خط‌کش برای دانشجویی که احتمالاً از آفات

روایت آنچه در کوی دانشگاه سال ۷۸ رخ داده‌است، بسیار نوشته‌شده و هر فرد علاقه‌مند به فهمیدن اصل واقعیت، می‌تواند پس از مطالعه‌ی روایت‌های افراد متعلق به هر دو طیف حاضر در این اتفاقات، قضاوت صحیح و منصفانه‌ای از واقعیت داشته‌باشد. از آن‌جایی که دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت نقش جدی در رخداد این حادثه داشته‌اند، توجه به تاریخ تحکیم می‌تواند سرخ‌های خوبی در واکاوی علت داشته‌باشد. آنچه در ادامه می‌آید تحلیل کلانی از فعالیت‌های جنبش دانشجویی است و نه صرفاً تحلیلی از حوادث کوی دانشگاه. چرا که کوی دانشگاه رهاورد یک سلسله اتفاق است و نگاه کلان می‌تواند فهم کلانی نیز به ارمغان آورد.

همراه کردن جریان دانشجویی و بدنه‌ی دانشگاهی برای هر طیف سیاسی در ایران از زمانی که دانشگاه به شکل امروزی شکل گرفت، همواره دارای اهمیت بوده‌است. حضور شاخه‌ی جوانان حزب توده برای عضوگیری در دانشگاه یا حضور مهدی بازرگان و دانشجویان

درمقابل وقتی دانشجویی که باید پیشروی بصیرت باشد، عملی هر جریان سیاسی کف جامعه‌ی دانشگاه می‌شود هیچ ضمانتی نیست افتضاح به وجود نیاید و یا حتی اینکه هیچ اسمی از او باقی نماند! چه سازمان مجاهدین خلق که وصف نفاق و جنایات آن شهره‌ی عام و خاص است، چه دفتر تحکیم وحدت در دهه‌ی هفتاد که شعار خود را چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین قرار داده‌بود هر دو محکوم به فراموشی و طردشدن هستند و برای جوانی که رسیدن به آرمان‌های والا، خواب را از چشم‌های او می‌برد چه مصیبت بالاتر از اینکه که توسط عامه‌ی جامعه طرد شود و حرف او خریداری نداشته‌باشد؟ جز این نیست که رابطه‌ی ولایت و دانشجو دوسویه است و حمایت ولایت از دانشجو به نظر او، کار او و راه او مشروعیت می‌بخشد. اگر امام به دانشجو بها نمی‌داد، کجا دانشجو جسارت می‌کرد جنگ را رهبری کند و این چنین کارهای بزرگ بکند؟ اگر دانشجو نقش تبیینی و وظیفه‌ی بزرگ خود را در برابر ولایت انجام ندهد، جز این نیست که به جایی می‌رسد، تحکیمی که روزی سفارت آمریکا را گرفته بود نمی‌تواند بین دو طیف خود به توافق برسد و بر سر تسخیر ساختمان تحکیم، پلیس وارد عمل می‌شود تا ساختمان تحکیم دست کدام طیف قرار بگیرد!

فرازهای جنبش دانشجویی زمانی رخ داد که دانشجو خود را در مسیر امام جامعه قرار داد تا هویت خود که همانا هیچ چیز از هویت برای جوان بالاتر نیست گم نشود. فرودهای جنبش دانشجویی دقیقاً زمانی رخ داد که دانشجو با باز تعریف هویت خود را در مسائل دم دستی و غیرمتعالی انجام دادند.

جنبش دانشجویی اگر نماینده‌ی جوانان مؤمن، متخصص، کارآمد و متعهد باشد تا حدی بالا می‌رود که پیامبر (ص) در وصف این جوانان می‌فرماید: «در لشکر قائم، غلبه‌ی تعداد جوانان بر پیران آنچنان است که همچو سفیدی چشم بر مرکز سیاه آن!» گزاف نیست اگر بگوییم جنبش اصیل دانشجویی مسلمان همان مفاهیم را تداعی می‌کند، اگر که از خط ولایت جدا نشود!



حسین علم‌الهدی دانشجویی که با تلاش او اصل ولایت فقیه در قانون اساسی گنجانده‌شد تا اثر مهم فهم به‌موقع آن تا همیشه نگذارد ولایت فقیه همچون معنایی کم‌اهمیت به حاشیه رانده‌شود. اگر قله‌ی فعالیت دفتر تحکیم وحدت را تسخیر سفارت آمریکا بدانیم، با توجه به این نکته که می‌دانیم نماینده‌ی امام در تحکیم، سیدعلی حسینی خامنه‌ای، در زمان تسخیر سفارت در حج بود و امکان مشورت با او وجود نداشت، می‌بینیم اگر برای دانشجویان تنها خط‌کش ولایت دارای اهمیت باشد حتی امام خمینی (ره) نیز کار دانشجویان را انقلاب دوم می‌خواند. کاری اثرگذار و مستقل بدون اینکه بخواهد به کسی باج دهد و یا خط بگیرد.



زمانی که حتی محمود داعی و بسیاری از افراد دیگر بسیار دلبسته‌ی این جوانان بودند، امام خمینی (ره) پس از ۱۰ روز مطالعه‌ی کامل تمام جزوات سازمان بیان می‌کند که آنچه خواندم جز مارکسیست به‌علاوه‌ی بسم‌الله نبود و آینده‌ی خوبی در نظر ایشان نیامد. در مقابل هرکس که در جنبش دانشجویی خود را با ولایت منطبق نمود، توانست اثر بزرگی برای خود بگذارد و نام نیک و اثر قابل توجهی برای خود ترسیم نماید. مهدی رجیبیگی، اولین دبیر دفتر تحکیم، آنقدر دقیق و فعال مواضع منطبق بر ولایت خود را فریاد می‌زد که در تهران زمانی که در مرزهای جنوبی جنگی بر پا بود شهید شد! خود این جای سؤال بزرگی است که چرا باید برای دبیر یک اتحادیه‌ی دانشجویی کسی آدم اجیر کند تا بیاید و او را از سر راه بردارد؟ مگر جنبش دانشجویی منطبق بر ولایت، قرار است چه کار کند؟



عبدالحمید دیالمه، دانشجوی سال سوم داروسازی دانشگاه فردوسی مشهد و هم‌زمان طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه بود که رد نفوذ را خیلی زود شناخت و عیان کرد و جالب‌تر آنکه خیلی زود شهید شد!

مصطفی چمران، عضو انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های آمریکا و اولین وزیر دفاع ایران پس از انقلاب، الگوی تمام دانشجویان جنبش‌های دانشجویان مسلمان ایران و لبنان است. آن‌جا که امام در وصف مرگ او فرمود: «مثل چمران بمیرید.»

## پراکندگی قدرت در اوراسیا

پیوستن ایران به شانگهای و بررسی مزایا و چالش‌های این عضویت

● نرگس خطیب دماوندی - کارشناسی زیست گیاهی

دو کشور چین و روسیه از نظر سطح فناوری از سایر اعضای این سازمان موقعیت بالاتری دارند ولی در مقایسه با کشورهای آمریکا، آلمان، انگلیس و ژاپن موقعیت پایین‌تری دارند و ممکن است این ارتباط محدود شده با برخی کشورها ایران اسلامی را هم تحت تأثیر خود قرار دهد.

روسیه، چین و در آینده هند به عنوان اضلاع اصلی این سازمان ممکن است که به واسطه‌ی مزیت چانه‌زنی نتیجه‌ی تصمیمات تجاری را به نفع خود تغییر داده و در این صورت منافع سایر اعضا را تحت تأثیر قرار دهند. از طرف دیگر، روسیه به دلیل دسترسی به منابع گازی عظیم نه تنها نیاز خود را مرتفع کرده بلکه مقدار قابل توجهی از گاز مصرفی اروپا را تأمین می‌کند و ممکن است رقابت ایران و روسیه مانعی بر سر راه این دو کشور باشد و اثرات نامطلوبی برجای بگذارد.

اساس این فکر که عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای برای ایران سراسر سود و منفعت است، اشتباه بوده و در کنار سودی که دارد ایران را با چالش‌هایی مواجه می‌کند که این چالش‌ها در برابر منفعت حاصله ناچیز است. آنچه در این مورد محتمل است، سیاست ایران در سازمان مذکور در مورد پیوند دادن امنیت اقتصادی خود با امنیت اقتصادی سایر کشورهای منطقه است. اگر ایران مبادلات خود با کشورهای عضو سازمان بالا ببرد و از طرفی با تقویت بستر همکاری‌های ترانزیت کالا و انرژی به تلاش خود برای کاهش نفوذ نظامی غرب و به‌خصوص آمریکا ادامه دهد، در این صورت کشورهای عضو سازمان منافع خود را با منافع ایران مرتبط دانسته و ایران نقش مؤثرتری در این سازمان ایفا خواهد نمود.

خود یعنی چندجانبه‌گرایی و بدل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی برسد. عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای می‌تواند زمینه‌ساز ورود کشورهای عربی نیز باشد. مهم‌ترین دلیل اهمیت این عضویت آن است که عدم عضویت غربی‌ها باعث ایجاد ظرفیت‌های جدیدی می‌شود و بدون امتیازدهی به دولت‌های غربی شرایط تحریمی را خنثی کنیم. روابط دوجانبه‌ی ایران با تک‌تک کشورهای عضو این سازمان بهبود می‌یابد؛ همچنین ایران می‌تواند از برقراری ارتباط با دو کشور چین و روسیه که دارای نقش مهم و ظرفیت‌های زیادی در مورد پرونده‌های هسته‌ای و قطعنامه‌ی شورای امنیت هستند بهره ببرد. کمک به بالارفتن ارزش پول ملی و سرعت‌بخشیدن به روند حذف دلار از معاملات بخشی از اهمیت عضویت در این سازمان را نشان می‌دهد.

این امکان وجود دارد که دو کشور روسیه و چین، جمهوری اسلامی ایران را یک ابزار تاکتیکی و نه یک متحد استراتژیک، تلقی کنند. ورود ایران به این سازمان می‌تواند به منظور بهره‌گیری تاکتیکی باشد. از طرفی هر

رویکرد دولت برای کم‌اثر کردن تحریم‌های اروپایی و آمریکایی، گسترش هرگونه رابطه‌ای با شرق است. عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای سبب تعمیق روابط کشورهای منطقه‌ی آسیا شده و می‌توان این‌طور برداشت کرد که این کشورها به دنبال ازبین بردن یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تقسیم قدرت و نیز ورود ایران به بازارهای بزرگ جهانی است. نمی‌توان اثرگذاری نقش ایران در آسیا را انکار کرد و همین امر نشان از آن دارد که ایران توانایی تبدیل شدن به یکی از قدرت‌های بزرگ جهان را داراست. ایران می‌تواند باعث تقویت امنیت منطقه‌ای و مقابله با تروریسم شود و از طرفی بازارهای بزرگ زیادی برای فعالیت‌های تجاری خود فراهم سازد. سال‌هاست که ایران تحریم‌های کشورهای آمریکایی و متحدان اروپایی آن را تحمل کرده‌است. با پیوستن به سازمان همکاری‌های شانگهای از حمایت سیاسی سایر کشورهای عضو برخوردار است و این حمایت سبب ایجاد یک مصونیت و اهرم فشار در برابر غربی‌هاست. این سازمان به ایران کمک می‌کند تا ایران به اهداف بزرگ



## شیفته‌ی خدمت

شهید بهشتی، نمود یک ملت برای ملت

اولین تجربه نویسنده‌گی

● فائزه خیرخواه - کارشناسی زبان و ادبیات عربی



میز نشستن را ضروری نمی‌دانند. هر جا کاری مانده‌باشد، معطل نمی‌کنند و انجام می‌دهند.

شهیدی که در عشق و محبت الهی ذوب شده‌است، می‌تواند چنین تأثیرگذار باشد و اما زیست ساده و مظلومانه‌ی شهید نیز در اثرگذاری دخیل بوده و ما هر کجای زندگی شهید را مطالعه کنیم، متوجه سادگی زندگی ایشان خواهیم شد و شهید به همگان نشان داد همه چیز در سادگی است. ریشه‌ی سادگی در روشنائی حقیقت نهفته‌است. وقتی ساده باشی، خود را از مردم می‌دانی و مردم را از خود. مانعی بین تو و دیگران نیست. هر چه را برای خود بخواهی، بهترین آن را برای مردم می‌خواهی.

سرانجام، شهید بهشتی و ۷۲ تن از یاران ایشان در دفتر حزب جمهوری اسلامی حین سخنرانی در عملیات سازمان‌یافته‌ی منافقین به فیض شهادت نائل شدند.

نمود و جلوه‌گر یک ملت بود. هر جا که برویم، با وجود راست‌قامتانی چون شهید سر ما بالاست و تفکر ما ملموس و محسوس است.

حکمت در کلام و افعال شهید مشهود بود. بارها جملات پرمعنای ایشان را به‌کار بردیم؛ «ما بی‌شناسنامه نیستیم. ما فرزندان این خاک و دیار هستیم.» ما جوشیده از خون مجاهدت و شهادت دلیرمردانی چون شهید بهشتی هستیم. حاصل تفکر و پشتوانه‌ی محاسبه‌شده‌ی بی‌خدشه‌ی این دلیرمردان هستیم. ما برای مآشیدن خون دل‌ها خورده‌ایم. بهشتی‌ها داده‌ایم. شناسنامه‌ی ما و لازمه‌ی شناخت ما بهشتی‌ها هستند. «شیفتگان خدمت» واژه‌ای که گفتن آن آسان و عمل‌کردن به آن سخت است؛ اما شهید بهشتی به‌صراحت به ما نشان داد هیچ چیز غیرممکن نیست و شیفتگان خدمت مظهر و جلوه‌گاه اندیشه‌ی اسلامی‌اند و از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزند. برای انجام کار پشت

وقتی حرف از چنین شخصیت بزرگی به میان می‌آید، هیچ قلمی نمی‌تواند آن‌طور که باید حق مطلب را ادا کند. پرداختن به شخصیت شهید بهشتی به عنوان شخصیت تراز اول انقلاب اسلامی و با مطالعه‌ی مجموعه‌ی فکری و رویکرد شهید، متوجه اثربخشی ایشان می‌شویم.

آیت‌الله دکتر بهشتی از شخصیت‌های سیاستمدار و علمای بزرگ در تاریخ و انقلاب اسلامی ایران، دومین رئیس دیوان عالی و اولین دبیر کل حزب جمهوری اسلامی می‌باشد و در داخل و خارج از کشور چهره‌ی موفق ایشان و موفقیت‌های پی‌درپی ایشان را می‌شناسند و آثار پربار شهید را مطالعه کرده‌اند. شهید بهشتی دانش‌آموخته‌ی مکتب عقلانی شیعی و از شاگردان برجسته‌ی امام خمینی (ره) می‌باشند. حضرت امام (ره) با تعبیری منحصر به فرد ایشان را با عنوان بهشتی یک ملت بود برای ملت یاد کردند.

چگونه می‌شود یک شخصیت به تنهایی یک ملت باشد؟ چرا شهید بهشتی را شهید مظلوم می‌نامند؟ اگر کمی دقیق‌تر شویم، متوجه اقدامات شهید برای کشور و برپایی نظام جمهوری اسلامی خواهیم شد. همچنین اگر به حوزه‌های مختلف نیز نیم‌نگاهی بیندازیم، حضور و رد پای منظومه‌ی فکری و اندیشه‌ورزی شهید در پشت پرده‌ی هر ماجرا را خواهیم دید و خواهیم یافت در فلسفه‌ی وجودی شهید جز خدمت به خلق چیز دیگری نبوده‌است.

شهید بهشتی یک ملت بود برای تمام امت با بعد وسیع، فراگیر و به‌تنهایی

## عید مردم سالار

غدیر خم، تجلی‌گاه پیوند دینت و سیاست

● زهرا کریمی خشاب - کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی

را در رأس امور می‌دانستند. امام خمینی (ره) نیز در بیانات خود مشارکت مردم را عامل امنیت و بقای جامعه می‌دانستند و در سخنانی فرمودند: «آگاهی مردم، مشارکت، نظارت و همگامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود.»

حال، پس از گذر چهار دهه از ایجاد حاکمیتی با منطق اسلام و در ایام عید غدیر، جایگاه و مشارکت مردم و نسبت آنان را با حاکمیت اسلامی چگونه می‌توان تعریف کرد؟ جامعه و مسئولین هر کدام خود را در این پازل در کدامین نقطه قرار می‌دهند و از همه اساسی‌تر جشن‌های چندکیلومتری عید غدیر که به نوبه‌ی خود دارای محاسنی است، چقدر در راستای به‌نمایش گذاشتن مردم و قدرت‌نمایی حاکمیتی است؟ آیا ثمره‌ی آن‌ها صرفاً یک پایکوبی خیابانی است؟ همچنین مردم، با عملکرد آقایانی در رأس حاکمیت، پیوند سیاست و اسلام را چگونه تعریف خواهند کرد؟ پاسخ به این نوع سؤالات و درک ولایت به معنای حقیقی آن در این گذر تاریخی تکلیف خیلی مسائل را روشن‌تر خواهد کرد.

انتخاب جانشین پس از خود به اکتفا در بیاور. بدین سبب است که ولایت در دستگاه الهی بالاترین حد دین است. امام خمینی (ره) با پشتوانه‌ی همین منطق، انقلاب ۵۷ را با نیروی مردم رقم زد. رسول اکرم (ص) پس از ابلاغ پیام وحی، سخت‌نگران مقبولیت مردمی بودند؛ چراکه در نظام فکری و دینی اسلام، مردم جایگاه ویژه‌ای دارند و می‌توان ادعا کرد اولین فردی که به سراغ «مردم‌سالاری دینی» رفته‌است، خود رسول اکرم (ص) می‌باشد. ایشان سه روز پس از ابلاغ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» مراسم بیعت یا به اصطلاح امروزی انتخابات برگزار کرده‌اند تا امام بودن علی (ع) را با آری همگانی همراه کنند. در نظام مردم‌سالار هیچ قدرت تأییدگری غیر از مردم برای حاکمیت مطرح نمی‌باشد و وقتی لفظ دینی را به دنبال آن می‌آوریم، چارچوب اسلامی بودن را برای آن تعیین می‌کنیم؛ اما به واقع مردم کجا هستند؟

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) ۲۵ سال خانه‌نشین بودند نه چون علم و جایگاه ایشان بر کسی محرز نشده‌بود، بلکه ایشان مشارکت مردمی و حضور مردم

در میان جمعیتی قدم می‌زنم که خوشحال از یک رویداد تاریخی و مذهبی در دل خیابان انقلاب به جشن و سرور می‌پردازند و می‌اندیشم به این خیابان، به خیابان انقلاب؛ خیابان انقلابی که شاهد رویدادهای تاریخی عظیمی بود. انقلاب پنجاه و هفتی که در دل همین نقطه به وقوع پیوست. انقلابی که در امتداد انقلاب غدیر بود. غدیر در منظر نگاه ما نه یک رخداد صرفاً منحصر در تاریخ بلکه چشمه‌ی جوشانی است که حاکمیت اسلامی می‌تواند با توسل به منطق آن خود را اداره کند. منطق غدیر به ما می‌گوید تلقی ما از حاکمیت اسلامی چیست، رهبر و ولیّ این جامعه چه فردی است و مردم در این حکومت چه جایگاهی دارند.

در دانشگاه غدیر می‌آموزیم دین و فرایض دینی منحصر به اعمالی در پستوهای خانه نیست، بلکه دین یک نسخه‌ی دائمی و همیشگی برای حیات بشر در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی است. عده‌ای به دنبال آن هستند که دین را از منطق سیاسی اسلام جدا کنند و با حرف‌های زیبا در مورد ارزش‌ها، رابطه‌ی حاکمیت دینی و حفظ ارزش‌های اسلامی را فاقد اهمیت جلوه دهند. پیامبر (ص) در آخرین مراسم حج خود و به‌خصوص در غدیر خط بطلانی بر سکولاریزم و انزوای دینی کشیدند و به ما فهماندند ما قادر هستیم ارزش‌ها و احکام اسلامی را در جامعه‌ای پیاده کنیم که حاکمیت آن مبنای اسلامی داشته‌باشد. از همین رو جامعه برای برقراری چنین ارزش‌هایی طبق آموزه‌های قرآن نیاز به حکومتی دارد که علاوه بر اسلامی بودن، دارای رهبری صالح و مصلح باشد که بتواند ارزش‌های الهی را در آن حاکم کند. این که خداوند متعال خطاب به حضرت رسول (ص) می‌فرماید: «دین خود را با



# عجب که آزادی این است!

سوزاندن کلام خدا در سوئد

● رقیه خادم‌نیا - کارشناسی علوم تربیتی

با تألیف کتاب آیات شیطانی در سال ۱۹۸۸ عقاید مسلمانان جهان را به‌سخره‌گرفت و امام خمینی (ره) حکم ارتداد او را صادر نمود. در سال‌های مختلف اعم از ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۵، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰، ۲۰۲۲ یا به قرآن خدا یا به پیامبر اسلام (ص) به انحاء گوناگون اهانت شد و دولت‌ها، سازمان‌ها و رسانه‌هایی که دم از حقوق بشر می‌زدند، زبان فرو بستند. اهانت‌های مدعیان آزادی بیان شامل تورات و انجیل نیز شده‌است. اگر آزادی بیان این است که پلیدترین اعمال را مرتکب شویم و نام آزادی را سرپوش آن بگذاریم، ما این آزادی بیان را هرگز نمی‌خواهیم. چه زشت آزادی‌ای است!

این فرد پناهجوی عراقی ولی مرتبط با صهیونیست با زیرپا گذاشتن پرچم عراق علم جنگ قومیتی علیه کشور خود را برافراشت. همین یک کار، خط بطلانی بر ادعای آن‌ها یعنی آزادی بیان می‌کشد. این آزادی است یا خیانت؟ البته ما این خیانت را در کشور خود نیز شاهد بودیم. خوب است گریزی به پاییز ۱۴۰۱ بزنیم و از اعمالی به نام آزادی و به‌واقع غرب‌دوستی یاد کنیم. هم‌نوع خود را به جرم ولایت‌مداری زیر پا لگدمال کردند، به خاطر یک تکه پارچه‌ی سیاه از هم‌وطن خود رو برگرداندند، پرچم کشور بیگانه را بوسیدند و نام این‌ها را آزادی گذاشتند.

بله، قرآن را می‌سوزانند؛ چون می‌خواهند عقلانیت تمام شود. قرآن است که عقل را بیدار می‌سازد و آن را به صراط مستقیم هدایت می‌کند. می‌خواهند صراط مستقیم را سد کنند؛ اما غافل از آن هستند که شعله‌های این آتش به‌پاشده خرمن آن‌ها را خواهدسوزاند. با هربار سوزاندن، شهرت را برای خود و بصیرت را برای عاقلان خریدیدند.

داشته‌است که باید از فرد سوزاننده‌ی قرآن انتقام گرفت؛ اما هنوز این سؤال در گوشه‌ی اذهان تحلیلگران بی‌پاسخ مانده‌است. پس حقوق بشر چه کرد؟ مگر ادعای حمایت از مظلومین جهان را ندارند، پس چرا در وهله‌ی اول باز هم به‌مانند دیگر عرصه‌ها سکوت اختیار کردند؟ چرا سازمان ملل و امثالهم بعد از دریافت نامه‌ی آیت‌الله سیستانی و راهپیمایی‌های بسیاری که از جانب مردم در مقابل سفارت سوئد صورت گرفت، صرفاً اظهار تأسف نمودند و اعلام داشتند باید جلوی این اقدامات گرفته شود؟ آیا احساسات بیش از دو میلیارد مسلمان در جهان به این اندازه برای حقوق بشر فاقد اهمیت است؟ مبرهن است آنان نیز حامی همین آزادی بیان دروغین هستند. اگر آزادی بیان این است که دیگر نیازی به حقوق بشر نیست.

ناگفته نماند این اولین‌بار نیست که در قالب آزادی بیان به قرآن مسلمانان اهانت می‌شود. اولین‌بار سلمان رشدی

«بُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند؛ در حالی که خدا کامل‌کننده‌ی نور خود است. گرچه کافران خوش نداشته‌باشند.» آیه‌ی ۸، سوره‌ی صف ۲۸ ژوئن سلوان مومیکا به صورت رسمی در مقابل مسجد شهر استکهلم در کشور سوئد میراث پیامبر اسلام (ص) و پرچم عراق را آتش زد. بیان این خبر زبان را به لکنت وامی‌دارد چه رسد به پیاده‌سازی آن! درد آن‌جایی بیشتر می‌شود و قلب انسان آزاده نه صرفاً مسلمان را آتش می‌زند که این عمل شنیع با مجوز رسمی دولت سوئد انجام شده‌است. کشوری که داعیه‌دار آزادی است، قرآن می‌سوزاند و هیچ ابایی هم از انجام این کار ندارد. جوامع مسلمان چه کردند؟ آن‌ها با بغضی نشأت‌گرفته از حبّ قرآن در مقابل این عمل سیلوان مومیکا ایستادند و این توهین بزرگ و شرم‌آگین او را بی‌پاسخ نگذاشتند. کم‌اینکه سیدحسن نصرالله نیز بیان



## احساس ضرر اسلام حتی در قلب اروپا

جستاری بر نسل‌کشی مسلمانان سربرنیتسا در ۱۱ جولای ۱۹۹۵

● ندا دشت بزرگی - کارشناس حقوق

نارنجک بدون خشاب و یا آتش زیر خاکستر است برای غرب. چه در قلب اروپا باشد، چه در آسیا و چه در آفریقا هر جا باشد محکوم است به از بین رفتن. چرا؟ زیرا این دین عقبه دارد. عقبه‌ای دارد به نام عاشورا. سر می‌دهد ولی پای آرمان‌های خود می‌ماند. آینده‌ای دارد پر از نشاط جهان‌گیر. غربی‌ها این را به خوبی می‌دانند. پس چه‌طور کسانی که تا سال‌ها سیطره‌ی عالم را بر عهده دارند، نباید بترسند از عالم‌گیری پیروان یک دین؟ کاروکسب این‌ها چه می‌شود؟ دکان و دستگاه را ببندند، برونند؟ نه این جور نمی‌شود. هر جا باشد، محکوم به نابودی است. بله؛ این اگر قدرت گرفت، دیگر کسی جلودار آن نیست. اگر ماند، تکلیف دنیا و سلطان‌های آن معلوم است ولی اگر رفت، دیگر این دنیا می‌ماند با صاحبانی از دست پیروان ابلیس. باید متذکر شد این‌ها توان از بین بردن ما را ندارند. یک دانه یا یک بذر ناقص مسلمان توانایی تبدیل شدن به کشتزار دارد با ثمره‌ی فراوان. هر چه بکنند، دوباره سبز می‌شود و از نو بارور می‌شود.

دومین مسئله که توضیح مفصلی دارد این است که در این کشتارها که میلیون‌ها نفر کشته و صدها و شاید هزاران نفر مورد تجاوز قرار گرفته‌بودند، سازمان ملل در زمان اجرای آزار و مرگومیر بوسنی سیاست سکوت و در خفا کمک‌کردن را در پیش گرفته‌بود. بعد از آن که گروه متجاوز هر کاری که خواست کرد، هر دست‌اندازی انجام داد و فریاد دادخواهی مردم بی‌گناه بوسنی گوش مردم دنیا را کر کرده‌بود و دیگر صدایی از سینه‌ی زخمی آنان بلند نمی‌شد، سازمان ملل با اجرای حکم حسب آن هم نه اعدام برای دو تن یا سه تن از دست‌اندرکاران قتل عام بوسنی این صدا را تا ابد خاموش کرد. علت این بود که سازمان‌های جهانی از رشد مسلمانان در قلب اروپا می‌ترسیدند. آن‌ها می‌ترسیدند انقلاب دیگری از نوع انقلاب خمینی و یا با صدور انقلاب خمینی بر پا شود و دیگر نه آسیای دور بلکه بغل گوش آن‌ها بوسنی هرزگوین را بگیرد و کل سیطره‌ی نفوذ آن‌ها یعنی اروپا را یکپارچه کند. اسلام مثل

وقتی به جریان بوسنی هرزگوین نگاهی می‌اندازیم، با این دو گزاره‌ی مهم مواجه می‌شویم:

۱- مسئله‌ی زن و تجاوزات متعدد به آن در جریان جنگ، تحولات بعد از جنگ و درخواست و مطالبه‌ی حق از بین مردم کشور بوسنی به‌ویژه از جانب زنان

۲- مسئله‌ی سیاست و رفتار دوگانه‌ی سازمان‌های بین‌المللی در برخورد با نسل‌کشی بوسنی

در توضیح مسئله‌ی اول به این می‌رسیم که بیشتر قربانیان بوسنیایی زنان بودند. به این صورت که بعد از گذشت مدت زمانی از این واقعه با افرادی مواجه می‌شدیم که تک‌والد بودند و با مادر به تنهایی زندگی می‌کردند. دور از ذهن نیست اگر انسان تصور کند که این نوع از زندگی ثمره‌ی چیست. ثمره‌ی آزارهای بی‌قید و تجاوز به زنان مسلمان بوسنیایی بود. به طوری که مردان آن‌ها و یا سرپرست خانوار آن‌ها را می‌کشتند و زنان را نگه می‌داشتند. این سیاست کشتار بر عکس دیگر نسل‌کشی‌ها است که زنان و کودکان را می‌کشند و مردان را نگه می‌دارند تا والد و مولد از بین برود. در این نوع نسل‌کشی زن‌ها می‌مانند و تغییر آیین داده می‌شود تا زنان آنقدر در معرض تعرض قرار بگیرند که دیگر نسل صرب از بوسنی تشخیص داده نشود و نسل صرب مغلوب نسل بوسنیایی و مسلمان شود؛ اما غافل از آن که جمعیتی از زنان از این نسل‌کشی جان سالم به در برده‌بودند. آنان اولین کسانی بودند که علم اعاده‌ی حق برای کشتار و تجاوز ناحق نسبت به سرزمین خود با فعالیت‌های مختلف هنری و رسانه‌ای انجام دادند.



انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) در صفحات مجازی:

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

@anjoman\_eslami\_alzahra

@anjomanalzahra

شماره تماس: ۰۹۳۹۱۰۰۶۸۴۷ / ۰۲۶۸۰۴۸۰۲۱۸۸

مدیر مسئول: هدیه گیاه‌تازه

سردبیر: رقیه خادم‌نیا

هیئت تحریریه: فاطمه خلیلی‌بگانه، هدیه گیاه‌تازه، فاطمه پیروزی‌نیا، ندا دشت‌بزرگی، زهرا سعیدی، رقیه خادم‌نیا، نرگس علینقیان، نرگس خطیب، فائزه خیرخواه، زهرا محمدی، زهرا کریمی‌خشاب

صفحه آرا: زهرا جعفری